

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره دوم - اردیبهشت ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۸

سبک‌شناسی دیباچه‌ها و تحمیدیه‌های متون نثر سبک عراقی

(صفحه ۱-۲۲)

دکتر حسن بساک^۲

تاریخ دریافت و پذیرش: بهار ۱۳۹۸

چکیده

دیباچه‌نویسی و تحمیدیه‌نگاری در ادب فارسی، عمری به اندازه عمر نثرنویسی دارد؛ بعبارت دیگر، از زمان پیدایش اولین متون منثور، تحمیدیه‌نویسی نیز وجود داشته است که از آن جمله میتوان بمقدمه کتابهایی نظیر شاهنامه ابومنصور، الابنیه عن حقایق - الادویه و شرح‌التعرف اشاره کرد. دیباچه تصویرکاملی را از موضوع، سبک و سبب تألیف کتاب، زندگی و اندیشه و اوضاع اجتماعی زمان مؤلف... نشان میدهد. دراین پژوهش که به روش توصیفی و تحلیل محتوا به انجام رسید، برجسته‌ترین متون نثر فارسی سده‌های ۶، ۷ و ۸ هجری قمری از دیدگاه سبک‌شناسی با تأکید بر مباحث زبانی و محتوا بررسی شده است. توجه به ساختار و محتوای دیباچه‌ها، نشان میدهد که نویسندگان این آثار، چه مؤلفه‌هایی را مدنظر داشته و بر حسب محور اصلی اثر، طرز بیان و تفکر و سبک ادبی خویش، چگونه عمل کرده‌اند. براساس این مقاله دیباچه‌های آثار سده‌های ششم، هفتم و هشتم بطور کلی شامل دو بخش است: یکی تحمیدیه‌ای به زبان عربی شامل حمد خداوند و اوصاف او و نعت پیامبر و اصحاب و خاندان او و دیگر تحمیدیه‌ای به زبان فارسی شامل نام ادیب، سلطان روزگار و مدح و انگیزه آفرینش اثر، دعا برای طول عمر ممدوح و ماندگاری سلطنت یا وزارت او که در نهایت با معرفی ابواب و فصول کتاب خاتمه مییابد. دیباچه و تحمیدیه، دریچه ورود و آشنایی با متن و محتوای اثر است که بسته به هنر و توانمندی صاحب اثر، میتواند بیانگر اندیشه و طرز تفکر و نیز شناخت سبک لفظی و معنوی و دغدغه‌های فکری مولف باشد. مهمترین مختصات تحمیدیه‌ها و دیباچه‌های فارسی را سجع و دیگر صنایع لفظی، همچنین اطناب در علم معانی و اقتباس از آیه و حدیث، تشکیل میدهد.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، متون نثر، سبک عراقی، دیباچه، تحمیدیه، مقدمه‌نویسی.

۱- از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم، تمام مجلات علمی پژوهشی کشور به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور (bassak@pnu.ac.ir)

The Stylistics of Preludes and Praises in the Iraqi Style of Prose; Focus on Eminent Texts

Hassan Bassak¹

Abstract

Writing preludes and praises in Persian literature is as old as prose-writing. In other words, praise-writing has existed since the emergence of the first prose texts. Examples include the preludes of books such as *Shahnamehey Aboumansouri*, *Alabniah a'n Haghaegh-el-Adviyah* and *Sharh-ot-Taarrof*. The prelude presents a perfect image of the subject, style, the reason for authoring the book, and the life, thought and social conditions of the era of the author. Carried out in a descriptive and content analysis method, the present study, analyzes the most eminent prose texts in Persian written in the 6th, 7th and 8th lunar centuries of Hijrah from a stylistic point of view with a focus on linguistics and content issues. A survey of the structure of the preludes show what components the writers have had in mind and how they have acted with regards to the main axis of the work, expression manner, thought and literary style. Based on the findings of this paper, the preludes in the works of the 6th, 7th and 8th lunar centuries of Hijrah are generally classified into two categories: one is the praises in Arabic including praise of God, His Traits, and the praise of the Prophet, His apostles and His family; the other is the praises in Persian including the name of the man of letter, the king of the time, his praise, prayer for his long life and eternity of his kingdom or Ministry ending eventually in the introduction of the book chapters. Preludes and praises are a gate to the text and understanding the content of the work. Depending on the art and capability of the work author, they can be effective in expressing the opinion and thought style as well as verbal and spiritual style and intellectual concerns of the author. The most important features of the preludes and praises in Persian are rhythm and other figures of speech as well as lengthening and allusions from Quarn and Hadis.

Keywords : Stylistics, Prose texts, Iraqi style, Preface, Imposition, Introduction to writing.

¹ -Associate Professor, Language and Literature Dept. Payame noor University(PNU). (bassak@pnu.ac.ir)

۱- مقدمه و بیان مسأله تحقیق:

شاعران و نویسندگان از دیرباز، آغاز منظومه‌ها و رسالاتِ خویش را به مناجات با پروردگار و نعت و ستایش پیامبر و اولیای دین می‌آراسته‌اند. بدین ترتیب، نمونه‌های ارجمندی از نیایش و مناجات در ادب پارسی میتوان یافت که سرشار از مضامین لطیف و عمیق و گواه ذوق و روح لطیف گویندگان آنهاست. دیباچه در لغت متشکل از دِبا + چه، پسوند تصغیر، نوعی از جامهٔ ابریشمین که قباچهٔ سلاطین به آن باشد و در اصطلاح، نوشته‌ای است در ابتدای داستان یا نمایش که معمولاً برای شروع حکایت و جلب توجه خواننده نگاشته میشود.

بیشتر دیباچه‌ها و مقدمهٔ کتب، با حمد و ثنای پروردگار و توصیف عظمت کبریایی حق آغاز میشود. برشمردن صفات خداوند، تسبیح و تنزیه او، از رحمت و مغفرت خداوندی سخن گفتن، بزرگداشت مقام و منزلت رسول الله (ص)، اعتراف به عجز و نیاز خویش و برشمردن معاصی و گناهان و طلب عفو و مغفرت، موضوعات عمدهٔ دیباچه‌ها را شکل میدهند. بنابراین، دیباچه (مقدمه یا پیش درآمد)، دریچهٔ ورود و آشنایی با متن و محتوای اثر است که بسته به هنر و توانمندی صاحب اثر، میتواند بیانگر اندیشه و طرز فکر او باشد. در برخی متون چون گلستان، ستایش آفریدگار و توصیف صفات او بطریقی شایسته و با جملاتی سجع‌گونه در دیباچه گنجانیده شده است. «تحمید در لغت، ستایش و گفتن «الحمد لله» است، و تحمیدیه در اصطلاح ادبی، سخنی زیبا به شعر یا نثر است در ستایش خدا. نعت نیز ذکر نام و ادای احترام به پیامبر و بزرگان دین و ستودن ایشان است که معمولاً در خطبه‌ها و دیباچه کتابها می‌آید.» (لغت نامهٔ دهخدا؛ ذیل تحمیدیه). در برخی موارد تحمیدیه آثاری چون مثنوی معنوی با توصیف نی آغاز میشود، که آن هم در نوع خود جالب توجه است. حدیقهٔ الحقیقه سنایی، دیوان خاقانی، کلیات نظامی، گلستان سعدی، مثنوی معنوی، منطق الطیر، آثار عبید زاکانی، دیوان حافظ و گلشن راز، بعنوان آثار شاخص قرنهای ششم تا هشتم موضوع بررسی در این پژوهش قرار گرفته‌اند.

۲- روش تحقیق:

روش تحقیق، توصیفی و مبتنی بر تحلیل محتواست و بر این اساس مهمترین آثار منثور هر قرن بتفکیک، از نظر محتوا و مفاهیم آنها مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و سپس در بخش نتیجه‌گیری پژوهش، نتایج حاصل از تطبیق دیباچهٔ آثار مورد بررسی ارائه گردید.

۳- پیشینه پژوهش

اگر چه در باب تحمیدیه پژوهشهای انجام گرفت ولی در باب سبک‌شناسی دیباچه‌ها و تحمیدیه‌های متون برجسته نثر سبک عراقی کار جدی انجام نشده است. سابقه برخی از این پژوهشها چنین است: (ستوده و نجف زاده بارفروش، ۱۳۶۵). گردآوری متن ۵۰۰ تحمیدیه منشور از قرن چهارم تا دوران معاصر در سه جلد است. دیباچه‌نگاری در ده قرن از قرن چهارم تا قرن چهاردهم هجری. تفاوت این اثر با کتاب قبلی در این است که مؤلف به جمع‌آوری دیباچه‌های کتب قرن چهارم تا چهاردهم پرداخته که شامل تحمیدیه‌ها نیز میشود، اما دیباچه کتاب را بمعنی تحمیدیه استعمال نکرده بلکه آنرا مقدمه‌ای دانسته که بشیوه براعت استهلال، در بردارنده شمه‌ای از مطالب متن است. (بررسی سبک‌شناسی ترجمه دن کیشوت... بردستانی، ۱۳۹۲) این مقاله به بررسی سبک‌شناسی ترجمه دن کیشوت با رویکرد زبانشناختی (با تاکید بر دیباچه) اثر محمد قاضی و همچنین برخی از جلوه‌های هنرمندانه زبان شناختی اثر پرداخته است. (بررسی تطبیقی ساختار صرفی ونحوی شاهنامه و بوستان، حیدری، ۱۳۹۱) در این مقاله ساختار صرفی و نحوی شاهنامه و بوستان در تحمیدیه بصورت تطبیقی بررسی شد و تفاوت شاخصها در دو اثر شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی از جنبه‌های زبانی و سبک‌شناسی، زیبایی‌شناسی مورد بحث قرار گرفت و در نشریه بهار ادب منتشر گردید. (بررسی ساختار دیباچه مثنویها تا قرن هفتم، ریاحی زمین و امیری، ۱۳۹۷) در این مقاله همانطور که از عنوان آن برمیآید فقط متون نظم و آنهم دیباچه مثنویها تا قرن هفتم مورد بررسی قرار گرفت، اما پژوهش حاضر بنقد سبک‌شناسانه تحمیدیه‌ها با تاکید بر متون منشور سبک عراقی پرداخته است.

۴- بحث و بررسی

۴-۱- برجسته‌ترین متون نثر قرن ششم هجری قمری

۴-۱-۱- کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار

کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، تفسیر قرآن کریم است و طبیعی است که متن کتاب به زبان قرآن آغاز شود و سپس نخستین آیه فاتحه‌الکتاب را در مقدمه می‌گنجاند: «خیر الکلمات الشکر ما افتتح به القرآن من الحمد فالحمد لله رب العالمین» (کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، میبیدی، ص ۳). آنگاه در جمله‌ای کوتاه، با درود فرستادن بر پیامبر و همه‌خاندانش بگونه‌ای فشرده، تحمیدیه را پایان می‌بخشد: «و الصلاه و السلام علی رسوله محمد و آله اجمعین» (همان: ۳). سپس بهمان زبان عربی، سبب نگارش کتاب خویش را در جمله‌هایی ساده و

بی‌پیرایه بیان میکند؛ کتابی که بر پایهٔ همین مقدمهٔ کوتاه، نه تألیف صرف، بلکه ترجمه و تألیف است؛ زیرا پس از آنکه میبیدی، اثر یکی از پیشگامان خویش بنام شیخ‌الاسلام ابو-اسماعیل عبدالله بن محمد بن علی الانصاری را در تفسیر قرآن و کشف معانی آن میخواند درمییابد که این کتاب با وجود اعجاز لفظی و معنوی بالا و آراستگی و دقت علمی بسبب ایجاز و اختصار بیش از اندازه، راه فهم آسان را بر خوانندهٔ خویش، دشوار ساخته است. از این روی، مصمم میشود که با مهارت خود در سخنوری چنان ترجمه و تفسیری پدید آرد که جمع میان حقایق تفسیر و لطایف تذکیر باشد و کار را بر جویندگان قرآن و معارف آن، آسان گرداند: «فاردت ان آتشر فیہ جناح الکلام و ارسل فی بسطه عنان اللسان، جمعاً بین حقائق التفسیر و لطائف التذکیر و تسهیلاً للأمر علی من اشتغل بهذا الفن» (همان).

میبیدی عزمش را در دستیابی به این خواستهٔ خویش، جزم میکند و از محرم سال ۵۲۰ هجری قمری دست بقلم میبرد و نام کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار را بر ترجمهٔ خود از تفسیر پیر هرات مینهد. ز.ک: (همان). در پایان این مقدمهٔ عربی از خداوند میخواهد که یاور وی باشد تا در کتابش راه مساوات را در پیش گیرد، آنرا به انجام رساند و انگیزه‌اش را برآورده سازد. میبیدی در ادامهٔ مقدمه، زبان فارسی را جانشین عربی میگرداند تا دربارهٔ روش سه-گانهٔ نگارش کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار سخن گوید. او «نخست آیات را ترجمهٔ تحت-اللفظی میکند. بار دیگر آیات را بشیوهٔ عامهٔ مفسران تفسیر میکند و سرانجام آیات را با مذاق اهل عرفان تعبیر و تفسیر میکند» (همان: ۱۳).

۴-۱-۲- تذکرة الاولیاء

عطار سراسر تحمیدیهٔ «تذکرة الاولیاء» را به زبان عربی مینویسد و در آغاز آن، با بهره‌گیری از برخی اصطلاحات منطقی همچون انواع و اجناس، حمد را ویژهٔ خداوندی میداند که جواد، متان، محمود و معبود است؛ خداوندی که دارای عظمت، جبروت، بهاء، جلالت، ملکوت و سناء است. آنگاه به یگانگی خداوند و بندگی، رسالت، نبوت و برگزیدگی پیامبر گواهی میدهد و بر وی، خاندان و یارانش درود میفرستد: «صلی الله علیه و علی آله و اصحابه ما ذرّ شارق لطف من مشرق فضل و ...» (تذکرة الاولیاء، عطار: ۶۶). سپس دیباچه را با زبان فارسی می‌گشاید و بیدرنگ بسخن مشایخ طریقت می‌پردازد؛ آنرا برتر از هرچه جز قرآن و حدیث میداند و اینگونه بعلت برتری سخن اهل طریقت می‌پردازد: «سخن ایشان نتیجهٔ کار و حال است، نه ثمرهٔ حفظ و قال است و از عیان است نه از بیان است و از اسرار است نه از تکرار است و از علم لدنی است نه از علم کسبی است و از جوشیدن است نه از

کوشیدن است و از عالم «ادبّنی ربّی» است نه از عالم «عَلَمَنی ابی» است که ایشان ورثهٔ انبیانند صلوات‌الله علیهم اجمعین» (تذکرة الاولیاء، عطار: ۶۷).

عطار سپس به روش خویش که بر پایهٔ ایجاز و اختصار است، می‌پردازد و پنج سبب برای آن برمی‌شمارد: نخست آنکه اختصار را سنت رسول میدانند. دیگر آنکه از آوردن سخنانی که دربارهٔ گویندهٔ آن اختلاف است، خودداری مینماید. سوم آنکه برای پاسداشت ادب در میان سخنان اولیاء، چیزی از خود نمی‌نویسد، چهارم آنکه راه شرح سخنان اولیاء را برای دیگران باز می‌گذارد و پنجم آنکه شرح دسته‌بندی اولیاء، کتاب را از اختصار، دور می‌کند. وی بسیار گذرا اولیاء را در هشت دستهٔ اهل معرفت، اهل معاملات، اهل محبت، اهل توحید، اهل همهٔ این چهار، دارندگان یک صفت، دون صفتان و فاقدان هرگونه صفت جای میدهد و از شرح آن، پرهیز میکند. عطار در این دیباچه وعدهٔ نگارش کتابی ویژه را دربارهٔ مثلث انبیاء، صحابه و اهل بیت میدهد و می‌آورد که: «انبیا و صحابه و اهل بیت سه قومند؛ ان شاء الله در ذکر ایشان کتابی جمع کرده آید ما را، تا از آن سه قوم، مثلی از عطار یادگار ماند» (همان: ۶۸).

آنگاه بسیار مفصل پیرامون انگیزه‌های نگارش تذکرة الاولیاء سخن می‌گوید و پانزده علت را با بهره‌گیری از سخنان اولیاء بر می‌شمارد. در این میان آنچه قابل توجه است، تلاش عطار در خدمت به پارسیان است که بیشتر آنان از دانش لغت، صرف و نحو از اطلاعی ندارند و از درک درست قرآن و اخبار بیبهره‌اند. از این روی، عطار به گردآوری و ترجمهٔ برخی از سخنان اولیاء که در حقیقت شرح قرآن و اخبار است، می‌پردازد و این کتاب را بنگارش در می‌آورد: (همان: ۶۹). سپس بسبب نام‌گذاری کتاب خویش می‌پردازد و مینویسد: «این کتاب را تذکرة الاولیاء نام نهادم تا اهل خسران روزگار، اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه‌نشینان و خلوت‌گرفتگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند تا در نسیم دولت ایشان به سعادت ابدی پیوسته گردند» (تذکرة الاولیاء، عطار: ۷۱).

وی سپس تذکرة الاولیاء را تمجید میکند و آن را بهترین کتاب آفرینش می‌خواند زیرا گردآوری سخنان اولیاء و سخنان اولیاء، شرح قرآن و اخبار، بهترین همه چیز است: «توان گفتن که در آفرینش به از این کتاب نیست از آنکه سخن ایشان شرح قرآن و اخبار است که بهترین جملهٔ سخنهاست» (عطار، ۱۳۸۳: ۷۱). از این روی، در سود خواندن تذکرة الاولیاء چنین مینویسد: «توان گفتن که این کتابی است که ... مردان را شیرمرد کند و شیرمردان را فرد کند و فردان را عین درد...» (همان: ۷۱). عطار در پایان، خداوند را بحق

جان پاک انبیاء و اولیاء و علماء سوگند میدهد که او را از اولیاء محبوب و از نظر خاصّ آنان، محروم نگرداند و تذکرةالاولیاء را سبب درجهٔ قرب سازد. آنگاه به یادکردِ نام بزرگانی که در کتاب خود آورده، میپردازد.

۴-۱-۳- چهارمقاله

نظامی عروضی نویسندهٔ چهارمقاله، در تحمیدیهٔ اثرش، حمد و شکر و سپاس را مخصوص خداوند میداند. خداوندی که عالم کون و فساد را هست گردانیده است؛ سپس درود بر پیامبر اکرم(ص)، اهل بیت و اصحاب میفرستد: «حمد و شکر و سپاس مر آن پادشاهی که عالم عود و معاد را بتوسط و ملائکه کروی و روحانی در وجود آورد و عالم کون فساد را بتوسط آن عالم هست گردانید و بیاراست به امر و نهی انبیا و اولیا...» (چهارمقاله، نظامی عروضی: ۱). پس از آن، ثنا و درود بر پادشاه معاصرش، ابوالحسن حسام‌الدین غوری میفرستد و او را به القابی چون عالم عادل، مؤید مظفر منصور، حسام‌الدوله و الدین و... میخواند و از خداوند، برخورداری او را از ملک و ملک و تخت و بخت و کام و نام و امر و نهی، طلب میکند. او برخلاف دیگر مؤلفان و مصنفان بجای ثنا و دعای سرورش، به یادکردِ خوبیهایی که خداوند باری تعالی و تقدّس در حق پادشاه روا داشته، میپردازد: «رسمی قدیم است و عهدی بعید تا این رسم معهود و مسلوک است که مؤلف و مصنف در تشبیب سخن و دیباچهٔ کتاب طرفی از ثناء مخدوم و شمتی از دعاء ممدوح اظهار کند، اما من بندهٔ مخلص در این کتاب بجای مدح و ثناء این پادشاه اذکار انعامی خواهم کردن که باری تعالی و تقدّس در حق این پادشاه و پادشاه‌زاده فرموده است...» (همان: ۳).

نظامی عروضی در سطور بعدی، پادشاه را نائب امام میداند و بعد از پیامبری هیچ حمله را گرانتر از پادشاهی نمیداند. نزدیکان او باید افضل و اکمل باشند و دبیر و شاعر و منجم و طبیب را از خواصّ پادشاه میداند که از ایشان چاره نیست: «قوام ملک به دبیر است و بقاء اسم جاودانی به شاعر و نظام امور به منجم و صحت بدن به طبیب و این چهار عمل شاق و علم شریف از فروع علم حکمت است...» (چهارمقاله، نظامی عروضی: ۱۸). سپس بمعرفی مقالاتهای کتاب نموده و در هر مقاله، ده حکایت آورده تا ضرورت دبیر و شاعر و منجم و طبیب، معلوم گردد.

۴-۱-۴- کلیله و دمنه

مترجم، در دیباچهٔ این کتاب، پس از سپاس و ستایش خداوند بقدرت، حکمت و جباریت وی اشاره میکند و تلمیحات متعددی را در مورد پیامبر(ص) بکار میبرد و خداوند

را بی‌نیاز از داشتن هرگونه وزیر و مشیر و معونت میدانند، هموست که شگفتیهای بسیار از عالم کون و فساد پدید می‌آورد: «سپاس و ستایش مر خدای را- جلّ جلاله- که آثار قدرت او بر چهرهٔ روز روشن، تابان است و انوار حکمت او، در دل شب تار درفشان؛ بخشاینده‌ای که تار عنکبوت را سدّ عصمت دوستان کرد...» (چهار مقاله، منشی: ۱). سپس رسولان را باعث نجات بشر از ظلمت و تاریکی میدانند و همانها هستند که صحن گیتی را بنور علم و معرفت آذین بستند؛ درود و سلام و صلوات بر پیامبر اکرم (ص) میفرستند و او را ختم رسالت میدانند و سه بیت شعر عربی، یک آیه قرآن و یک حدیث با مضمون ارادت به پیامبر اکرم (ص) می‌آورد و به این باور که ملوک اسلام، سایهٔ آفریدگارانند، اشاره میکند: «...و از برای هدایت و ارشاد، رسولان فرستاد تا خلق را از ظلمت جهل و ضلالت برهانند و صحن گیتی را بنور علم و معرفت آذین بستند و آخر ایشان در نوبت و اوّل در رتبت، آسمان حق و آفتاب صدق، سیدالمرسلین و خاتم‌التبیین و قائدالغرامحجلین، ابوالقاسم محمدبن عبدالله بن‌عبدالطلب بن‌هاشم بن‌عبد مناف‌العربی را- صلی‌الله‌علیه و علی‌عترته الطّاهرین - برای عزّیبت و ختم رسالت برگزید...» (همان: ۵). در ادامه به یادکرد محمود غزنوی میپردازد که باعث گسترش اسلام در سراسر جهان شده است و از او به نیکی یاد میکند. سبب ترجمهٔ کتاب کلیله و دمنه را بی‌رغبتی مردم به تازی‌خوانی و مدروس شدن حکم و مواظط میدانند و امیدوار است که نامش بر امتداد ایام جاوید بماند.

۴-۱-۵- مقامات حمیدی

نویسندهٔ مقامات حمیدی با آنکه بر آن است تا مقامات خویش را برخلاف پیشینیان به زبان فارسی بنگارد، ولی به روش خطباء مقدمه را با زبان عربی، آغاز میکند؛ بحمد خدا میپردازد و نخست الطاف او در حق اشرف مخلوقات را برمی‌شمارد که تشریف علم را به آدمی داده؛ اسلام را دین مسلمانان نهاده؛ حقایق احکام آموزش داده و به اینگونه آدمی را برتر از جانوران گردانیده است: «الحمد لله الذی شرفنا بالعلم الراسخ و عرفنا بالذین الناسخ و حملنا حقائق الاحکام و علمنا دقائق الحلال و الحرام و میزنا من طبقه الانعام و خصنا بمزایا الانعام» (مقامات حمیدی، بلخی: ۱۹). سپس به آفرینش خداوند در آسمانها و فروریختن باران میپردازد و از تدبیر و تقدیر او در آسمانها و زمین سخن میگوید و بفضل، قدرت، کمال، وحدانیت، کبریاء و علؤ پروردگار اشاره میکند: «الذی انشا فی‌الہواء من السحب امواجاً و ابداع فی‌السماء من الشهب افواجاً و...» (همان: ۱۹). پس از آن از فضایل پیامبر، معراج و نیکیهای وی در حق امت، سخن میگوید و در پایان مقدمهٔ عربی بر پیامبر و آل او درود میفرستد: «...ونشهد ان محمدا خیر عبادہ و سیدالبشر فی بلادہ...» (همان: ۱۹).

حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمودی بلخی، ادامه به زبان فارسی خداوند را با نگاهی عارفانه می‌ستاید و بر پیامبر(ص)، اصحاب وی درود می‌فرستد و تحمیدیه پایان می‌یابد: «درود و تحیت بر وی و اصحاب وی باد و رضوان و مغفرت بر وی و احباب وی - بمته وجوده» (مقامات حمیدی، بلخی: ۲۰).

نویسنده مقامات حمیدی پس از تحمیدیه مینویسد: «سخن از عبر کنعانی و از حکم لقمانی ببايد تا بر حاشیة اوراق روزگار ببايد و ارواح متحیره از او بیاساید و اشباح متفکره بدو بیاراید» (همان: ۲۰). آنگاه به زمان نگارش این مقامات اشاره میکند که در پایان جمادی‌الآخر سال ۵۵۱ ه.ق. هم‌زمان با تأییدن خورشید از برج جدی در ماه برفاندود بهمن و انتظار بلبل و چمن برای فرا رسیدن گل و سمن بوده: «تهیج این بحر زاخر در آخر جمادی‌الآخر سنه‌ی احدی و خمسین و خمسمائه بود...» (همان، ۲۱).

در ادامه، حمیدالدین بلخی از مطالعه دو مقامه بدیع‌الزمان همدانی و ابوالقاسم حریری که بدستش رسیده بود سخن می‌گوید (همان: ۲۱) و مانند بسیاری از گذشتگان اهل ادب، نگاشتن کتاب خویش را اجابت خواست یکی از دوستان میداند. این دوست گرامی از حمیدالدین در خواسته مقاماتی بفارسی بنویسد چراکه فسانه بلخیان به لغت کرخیان، خوش نیاید و سمر رازیان بعبارت تازیان دلکش ننماید.

وی در ادامه مقدمه، خود را مبری از انتحال میداند و می‌گوید که مقامات خود، این عروس زیبا را به پیرایه عاریتی دیگران آراسته نکرده و از اندیشه خویش در او زیور بسته است: «و نیز شرط اوفق و رکن اوثق آن است که در میدان این تسوید، اسب خود تازم و بر بساط این تمهید، مهره خود بازم و در جمله این تصنیف با سرمایه خود بسازم آلا مصراعی چند بر سبیل شهادت، نه بر وجه افادت...» (همان، ۲۲). بلخی در پایان مقدمه، به روش خود در اصل و فصل کتاب که آمیزه‌ای از تازی و پارسی است می‌پردازد و مقدمه را که با نام خدا و به زبان عربی گشوده بود به یاری او و با همان زبان ختم میکند.

۴-۱-۶- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید

در دیباچه این کتاب، چنانکه عادت اهل زمان اوست، نثر محمد بن منور تا حدی جنبه مصنوع بخود می‌گیرد، اما در دیگر موارد کتاب سبکی ساده دارد. مقدمه این کتاب با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آغاز میشود و بلافاصله با جمله طولی به عربی ادامه پیدا میکند. مانند واعظان و اهل منبر، در خطبه‌ای کوتاه به زبان عربی ابتدا به مسائل عرفانی می‌پردازد و خداوند را با بینش عارفانه، چنین ستایش میکند که سپاس ویژه خداوندی است که د-

لهای اولیای خویش را با لطائف انوارش روشن گردانیده و گنجهای اسرار خویش را در باطن دوستداران جای داده و حجابها و پرده‌های نافرمانی را از روی عقول برگزیدگانش برداشته. پس از آن بر پیامبر اکرم (ص)، آل، اصحاب، اعوان و انصار وی سلام و صلوات فراوان میفرستد: «الحمد لله الذی نور قلوب اولیایه بلطائف انواره و جعل سرایر احبائه و بواطنهم کنوز اسراره و کشف عن عقول اصفیائه حجب الطغیان و استاره و الصلوه و السّلام علی محمد عبده...» (اسرار التوحید فی مقامات الشّیخ ابی سعید ، محمد بن منور، ۳: ۱۳۶۱).

وی دیباچه را با خطبه‌ای فارسی ادامه می‌دهد و پی در پی جملات کوتاه مسجع بکار می‌برد. شکر و سپاس را فقط مخصوص خداوندی میدانند که بی‌علت می‌آفریند و بخلقت حضرت آدم (ع) و آفریده شدن انسانها به اقوام و زبانهای گوناگون می‌پردازد: «شکر و سپاس و ستایش بی‌قیاس و حمد بینهایت و ثنا و مدیح بی‌غایت آفریدگار مصنوعات و صانع مخلوقات را تعالی و تقدّست صفاته، آن خداوندی که بی‌غرض و علت... عالم را بیافرید و... از مثنی خاک آدم صفی را که پدر آدمیان و مستمدّ عالمیانست، بیافرید...» (همان: ۳).

در ادامه بخلقت انبیاء و خصوصاً پیامبر اکرم (ص) و صحابه طیبین و اهل بیت او، اشاره دارد. سپس مینویسد که از کودکی همتش بر طلب آثار جدّش بوده و آنها را استخبار میکرده است. در ادامه بواقعه حمله غزان و پیامدهای آن، قتل و غارت آنها در خراسان و بخصوص در میهنه که در آن صد و پانزده تن از فرزندان شیخ هلاک شدند، اشاره میکند: «تا اکنون کی حادثه غز و فتنه خراسان پدید آمد و در خراسان علی‌العموم رفت آنچه رفت و در میهنه علی‌الخصوص دیدیم آنچه دیدیم و کشیدیم آنچه کشیدیم...» (همان: ۳). همچنین یادآور میشود که مدت عمر شیخ هشتاد و سه سال و چهار ماه بوده و او ناتوان است از این که همه آنچه بر لفظ مبارک شیخ رفته را جمع‌آوری کند. در پایان بمعرفی فصول و با- بهای کتابش می‌پردازد.

۴-۱-۷- راحة الصدور و آية السرور

راوندی در این کتاب، پس از مقدمه وارد تحقیق و بحث در دولت سلجوقیان شده و کار آنان را از ابتدا تا پایان کار سنجر بتفصیل آورده است. دیباچه کتاب با «بسم الله الرحمن- الرحیم» و با بیست بیت شعر بر وزن شاهنامه فردوسی آغاز میشود؛ چراکه او گویا بیش از هر اثر ادبی، شاهنامه فردوسی را دوست دارد. این دعوی از مقدمه دراز دامن و ملالت‌آور کتاب راحة الصدور و آية السرور بر می‌آید: رک: (راحة الصدور و آية السرور ، راوندی: ۱)

او همچنان بمدح و ستایش خداوند و نعت پیامبر و صحابه و تابعین و علمای دین به

نثر ادامه می‌دهد: «و صد هزار درود و آفرین بعدد قطره‌های باران و ریگ بیابان بر روان سیدالمرسلین و رسول رب‌العالمین...» (راحة‌الصدور و آیه‌السرور، راوندی: ۶). پس از آن، مشتاقانه ابیاتی پر شور در دوستی خویش به پیامبر اسلام (ص) برشته نظم در می‌آورد: (همان: ۶) سپس بمدح صحابه از خلفا و ائمه مذاهب اهل سنت می‌پردازد: «و صد هزار آفرین بر آن شیران شریعت و دلیران طریقت جان‌سپاران و شیر شکاران و دینداران، خویشان بیگانه و دوران از خانه که سلمان منّا اهل‌البیت، سر و زر فدا کردند...» (همان: ۸). وی آ-نچنان این ستایش را میکند که با وجود ذکر نکاتی تازه و ناشنیده، بحث مطب و مخاطب ملول میشود. از این دیدگاه، اثر نجم‌الدین ابوبکر محمد راوندی با همه آثار ادبی گذشته تفاوت دارد.

از آنجا که نویسنده بر مذهب ابوحنیفه است، سلاطین آل سلجوق را بسبب خدمت به علمای این مذهب می‌ستاید: «سلاطین آل سلجوق رحم‌الله‌الماضین منهم و ابقی‌الباقین، چندان تربیت علمای اصحاب بوحنیفه کرده‌اند که اثر محبت ایشان در دل پیر و جوان مانده است» (همان: ۱۸). آنگاه بمدح سلطان ابوالفتح کیخسرو بن قلیچ ارسلان سلجوقی می‌پردازد و ممدوح را با پیامبران الواعزم می‌سنجد: «اگر موسای کلیم از عصا شعبان کرد این پادشاه کریم در آتش حمله از رمح اژدرها می‌سازد و...» (همان: ۲۵).

نویسنده در این اثر سروده‌های زیادی را بپارسی و تازی آورده است. در جایی به این اشاره میکند که بیشتر آنها را فرابافته خاطر و با هم آورده خود میداند، تا توانایی خویش را در نظم فارسی و عربی نشان دهد و احتمال بخود بستن آثار دیگران را از بین برد: «بسیار شعرها و بیشتر نظمهای تازی و پارسی که در این کتاب مسمط است، فرابافته خاطر و با هم آورده این ضعیف باشد» (همان: ۲۷).

وی همچنین بذکر احوال خویش می‌پردازد؛ از اساتید و دوستان خویش یاد میکند و به هنر خطاطی خویش می‌پردازد و در ادامه وعده نگارش اثر دیگری را بنظم یا نثر میدهد؛ اثری که در بر دارنده تاریخ سلجوقیان باشد. سپس بسبب تألیف کتاب و کیفیت آن می‌پردازد و سال نگارش آنرا ۵۹۹ ه.ق. ذکر میکند و آنرا بنام سلطان کیخسرو بن قلیچ ارسلان میکند: «در سنه تسع و تسعین و خمس مائه مصنف و مؤلف این کتاب محمد بن- علی بن سلیمان الراوندی عمّره الله اندیشه کرد که چون خلود ذکر از تصنیف کتب است من نیز تصنیفی سازم و بقدر قوت خویش کتابی پردازم...» (همان: ۶۲).

۴-۲- برجسته‌ترین متون نثر قرن هفتم هجری قمری

۴-۲-۱- مرصادالعباد

مرصادالعباد کتابی است «نقیس به پارسی در علم تصوف و اخلاق و آداب معاش و معاد که بنام علاءالدین کیقباد تألیف شده است» (سبک‌شناسی، بهار: ۲۰/۳). این کتاب با مقدمه آغاز می‌شود و بعد از آن، باب اول در دیباچه کتاب که مشتمل بر سه فصل است، بیان می‌گردد. مؤلف در مقدمه، حمد و ستایش بی‌حد و اندازه را، مخصوص خداوند میداند که آورنده هستی از نیستی است. نجم‌الدین دایه سخنش را به شاهد مثالهای قرآنی نیز آراسته است و این حسن کار وی است: «حمد بی‌حد و ثنای بی‌عد پادشاهی را که وجود هر موجود نتیجه جود اوست، وجود هر موجود حمد و ثنای وجود او...» (مرصادالعباد، دایه: ۱). سپس درود بسیار و بیشمار بر صد و بیست هزار انبیا می‌فرستد. نکته جالب در این است که او در درود بر پیامبر (ص)، خاندان و همسران را جدا از یکدیگر میداند؛ پس بترتیب بر خاندان، سپس همسران، فرزندان آن حضرت، سپس بر خلفای راشدین و صحابه درود می‌فرستد: «و درود بسیار و آفرین بیشمار بر ارواح مقدس و اشباح بی‌دنس صد و بیست‌اند هزار نقطه نبوت و عنصر فتوت باد...، خصوصاً انبیا و قافله‌سالار قوافل اولیا محمد مصطفی صلوات الله علیه و علی آله و ازواجه و عترته الطیبین الطاهیرین و خلفائه- الراشدین الیهادین المہتدین و اصحابه اجمعین و سلم تسلیماً کثیراً» (همان: ۲).

نجم دایه شاید تنها نویسنده‌ای باشد که ابتدا در کتاب خویش مقدمه و سپس در باب اول دیباچه را در سه فصل جداگانه، می‌آورد؛ فصل اول «در بیان آنکه فایده نهادن کتاب در سخن ارباب طریقت و بیان سلوک چه چیز است»، او بیان سلوک و حقیقت، آگاه‌شدن بیخبران از حقایق عرفانی و اثبات حجت بر هواپرستان را از دلایل خویش، برای نوشتن کتابی در سخن ارباب طریقت و بیان سلوک میداند: (همان: ۱۱) و نیز بیخبران را از دولت این حدیث انتباهی باشد... «و دیگر غرض از بیان سلوک اثبات حجت است بر بطلان و هواپرستان و بهیمه صفتانی که همگی همّت خویش را بر استیفای لذات و شهوات بهیمی و حیوانی و سبعی صرف کرده‌اند» (همان: ۱۲). پس از آن دو حکایت از جنید و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر می‌آورد و با بیت شعری بفصل اول خاتمه می‌دهد.

در فصل دوم «در بیان آنکه سبب نهادن این کتاب چه بود خاصه به پارسی» در سبب فارسی نویسی می‌گوید: «بدان که اگر چه در طریقت کتب مطول و مختصر بسیار ساخته‌اند و در آن بسی معانی و حقایق پرداخته ولیکن بیشتر به زبان تازی است و پارسی‌زبانان را از آن زیادت فایده‌ای نیست... مدتی بود تا جمعی طالبان محق و مریدان صادق هر وقت از

این ضعیف با قَلت بضاعت و عدم استطاعت مجموعه‌ای به پارسی التماس می‌کردند...» (المعجم فی معاییر اشعارالعجم، رازی: ۱۵). در ادامه از فتنه مغولان و آوارگی خویش به بلاد مختلف، یاد میکند. در پایان این فصل از ابوالفتح کیقبادبن کیخسرو و آل سلجوق بنیکی یاد میکند. فصل سوم را «در بیان آنکه این کتاب بر چه نسق و نهج نهاده آمده» مینویسد و به بیان سبک و روش کتاب می‌پردازد؛ مبدأ، معاش و معاد را سه اصل این کتاب میدانند و شروع بشرح ابواب و فصول میکند: «پس این کتاب مبنی بر سه اصل می‌افتد از مبدأ و معاش و معاد و در هر اصل بابی نهاده می‌آید؛ مشتمل بر چند فصل تا در هر مقام شمه‌ای از احوال انسان فراخور این مختصر بیان کرده شود، ان شاءالله» (مرصادالعباد، دایه: ۲۸).

۴-۲-۲- مرزبان‌نامه

وراوینی تحمیدیهٔ مرزبان‌نامه را چنان‌که اقتضای نثر مصنوع است، با جمله‌ای طولانی آغاز میکند و حمد و ثنا و شکر و سپاس را که خود بسبب معنوی بودن، چندان دریافتنی نیست، بدلیل همراه کردن با صنایع بیانی و بدیعی و کاربرد ترکیباتی چون: روایح ذکر، ثنایای صبح، نکهت دهان گل و فوایح نشر و... بسیار از ذهن دور میکند. چندان‌که لازمهٔ دریافت آن، درنگ و تأمل نسبتاً فراوان است: «حمد و ثنائی که روایح ذکر آن چون ثنایای صبح بر نکهت دهان گل خنده زند و شکر و سپاسی که فوایح نشر آن چون نسیم صبا جعد و طرهٔ سنبل شکند، ذات...» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۳). واز ناتوانی بشر در شناخت بایستهٔ پروردگار، یاد میکند و چهار اسم کریم، قدیم، بصیر و سمیع را از اسامی خداوند برمی‌شمرد. سپس بقدرت آفرینش آفریدگار، می‌پردازد و در جملهٔ دوم نعت رسول را بگونه‌ای متفاوت آغاز میکند، زیرا بجای درود و تحیات و سلام و صلوات فرستادن بر پیامبر، این درودها را بر روضهٔ مطهر و تربت معطر وی نثار می‌کند: «درود و تحیات و سلام و صلواتی که از مهب انفاس رحمانی با نفحات ریاض قدس هم‌معنایی کند بر روضهٔ مطهر و تربت معطر خواجهٔ وجود و نخبه و نقاوهٔ کل ما هو موجود که رحمت از سدنهٔ خوابگاه استراحت اوست و رضوان از خزنهٔ خلوت‌سرای سلوت او...» (همان: ۵).

سپس در قالب جمله‌ای کوتاه به زبان عربی بر آل، احباب، عترت و اصحاب پیامبر نیز درود می‌فرستد و این تحمیدیهٔ کوتاه را به پایان می‌برد. پس از این تحمیدیه، سعدالدین وراوینی برای برجسته نمودن اثر خویش، که جمع میان دو صنعت نثر و نظم است، از دشواری این تلفیق مینویسد: «پوشیده نیست بر ارباب قرائح سلیم و طبایع مستقیم که

جمع بین صناعتی التّظم و النّثر تعدّ دارد، چنانک روی این مطلوب از بیشتر طالبان در پرده امتناعست و طبع از ایفاء حق هر دو قاصر» (همان: ۶).

نویسنده از این میگوید که روزگار درازی را از آغاز جوانی تا دوران کهن‌سالی به تمرین نظم و نثر پرداخته و کتابهای فراوانی را از معاصران و پیشینیان خویش چون کلّیله، سندبادنامه و مقامات حمیدی و... دیده و برترینها را از آن، برگزیده و در درج دانسته‌های ادبی خویش گنجانده است و سپس بنگارش کتاب خویش پرداخت و این زیورها را استادانه در آن آویزد... (همان: ۱۸). سرانجام بامدادی بدو الهام میشود که اثر مرزبان بن‌رستم را که عاری از آرایه صنایع ادبی است، بچوید و در پیش نهد و هنر خویش را در بازنویسی آن نمایش دهد: (همان: ۱۹). در ادامه دیباچه، نویسنده با سوگند به خداوند، خویشتن را از اتهام انتحال به دور میداند و مینویسد که «دانای آشکار و نهان داند که از نهان خانه فکرت هیچ صاحب سخن متاعی در بار خود نیست...» (مرزبان نامه، وراوینی: ۲۴).

آنگاه از تقدیم مرزبان‌نامه به ربیب‌الدین سخن میگوید: «و چون بر قد این عذاری مزین چنین دیبای ملون بافته آمد، بنام و القاب همایونش مطرز کردم...» (مرزبان نامه، وراوینی: ۲۵). سپس درباره اشتیاق اهل ادب و هنر بر ادامه بازنویسی مرزبان‌نامه و آرایش آن، سخن میگوید: (همان: ۲۹). سرانجام با دعا در حق ممدوح، دیباچه را چنین به پایان میرساند: «یزد تعالی افواه جهانیان را به اطایب ذکر مناقب و مآثر خداوند خواجه جهان صاحب اعظم مطیب و مشفّ محاسن آثار کرمش تا قیام ساعت باقی و اقدام هممش در مراقی علو ساعه در ترقی بمحمد و آله» (همان: ۳۵).

۴-۲-۳- المعجم فی معاییر الاشعار العجم

نویسنده المعجم فی معاییر الاشعار العجم بشیوه بیشتر نویسندگان روزگار خویش، تحمیدیّه کتابش را با زبان عربی آغاز میکند. حمد را ویژه پروردگار میداند، بر پیامبر و آل و اصحاب وی، صلوات و سلام میفرستد. سپس زبان را بفارسی، باز میگرداند و دیگر بار بر پیامبر اسلام، درود میفرستد: «بعد از او بر آل و اهل بیت او باد که نثار منصب نبوت و حق المنشور ولایت رسالت او بنص قرآن مجید جز اخلاص محبت و امحاض مودت ایشان نتواند بود که قل لا اسألکم علیه آل و اهل بیت علیه اجرا آلا مودة فی القربی...» (المعجم فی معاییر الاشعار العجم، رازی: ۲). آنگاه بمعرفی خویش میپردازد و از سال نخستین نگارش اثر خود، سخن میگوید: «سال ۶۱۴ ه.ق. که هنوز دست تطاول تاتار بخوارزم و خراسان نرسیده بود؛ آن سرزمینها در سامان و امنیت بسر میبردند و اهل ادب و فضیلت در آرامش به هنر میپرداختند...» (همان: ۳). محمّد بن قیس نیز بی‌درنگ پیرامون علم عروض

و قافیه و نقد سروده‌های تازی و پارسی دست بنگارش میزند؛ تحسین و تقبیح اثر خویش میپردازد و بیشتر ابواب و فصول آن را آمادهٔ پاک‌نویسی میکند، اما شاه خوارزم بضرورتی آهنگ سفر عراق میکند و نویسنده چاره‌ای جز همراهی وی در این سفر نمیبیند. از این روی در اتمام کتاب او، وقفه پیش می‌آید: «لکن قبل از آن که عروس آن خدر بر منصهٔ جلوه آید و کل آن بوستان نقاب غنچهٔ مسوده بگشاید رایات اعلی سلطان سعید محمدبن تکش اعلی‌الله در جت‌هما ولقن یوم‌الحساب حجت‌هما بر صوب عراق در حرکت آمد ... و از این جهت در آن مطلوب در صدف تعلیق بماند و مرغ آن آرزو در دام نیفتاد» (همان: ۵). در این میان آوازهٔ هجوم فتنه‌گران تاتار و خبر چیرگی آنان بر ماوراءالنهر فراگیر میشود: «علی‌الجملة آنچه در این فترت بر وی اهل اسلام آمد و بر سر امت محمد مصطفی صلی‌الله علیه و آله و صحبه و سلم گذشت در هیچ دولت بر اهل هیچ ملت نشان نداده‌اند و مثل این واقعهٔ شنیع و باقعهٔ فظیع در هیچ تاریخ نیاورده» (المعجم فی معاییرالاشعارالعجم، رازی: ۹). محمدبن قیس پس از این توصیف طولانی، بدلائل نگارش کتاب باز میگردد و سبب این امر را درخواست اهل فضل و ادب فارس میداند: «پس به استصواب آن دوستان، العود احمد بر خواندم و روی به اتمام آن آورده تا در مدتی نزدیک هم بر نسق اول به آخر رسانیدم و بر محک طبع وقاد ایشان زد» (همان: ۲۳).

نویسنده، کتاب خود را بر اهل فضل و ادب خطهٔ فارس ارائه میدهد. برخی از نکته‌سنجان، تنها کاستی این کتاب را در زبان آن میدانند که به تازی است و از نویسنده میخواهند که همچون خواجه امام رشید وطواط کتاب خویش را به زبان پارسی بنویسد و آنجا که لازم است، اشعار و فصولی را به زبان عربی در آن بگنجانند. او نیز درخواست آنان را سنجیده میبیند و اجابت مینماید: «بر موجب درخواست ایشان رفتن لازم دیدم و اطلاب سوال و اسعاف مسئول ایشان واجب دانست هر چه در آن تألیف به لغت پارسی باز می‌گشت در این مختصر فراهم آوردم ...» (همان: ۲۵).

۴-۲-۴- گلستان سعدی

دیباچهٔ گلستان یکی از زیباترین دیباچه‌های ادبیات فارسی است و شاید بتوان گفت که علی‌الاطلاق زیباترین دیباچه‌ای است که در طول تاریخ زبان فارسی نوشته شده است. «هنر و استادی و شخصیت سعدی علیه‌الرحمه را در گلستان باید یافت» (سبک‌شناسی، بهار: ۱۲۴/۲). سعدی نبوغ هنری خود را در پرداختن عبارات، آمیختن نظم و نثر، آوردن سجع‌های ملایم، جمله‌های آهنگین، تلفیق ویژگیهای دو شیوهٔ مشخص نثر پیش از خود

یعنی نثر مرسل و نثر فنی، نزدیک کردن دو شیوه متغایر به همدیگر، استفاده بموقع از محاسن و مزایای هر یک از آن دو شیوه، بکار بردن آرایه‌های بدیعی بصورت طبیعی در عین آسانی و سادگی عبارتها، سلاست و روانی نثر، رعایت حد اعتدال در کنار هم گذاشتن همه عناصر ادبی و تصاویر زیبا بخوبی نشان داده است. وی سخن را با ستایش خداوند و شکر نعمت و فراگیر بودن رحمت او و توحید و عرفان آغاز میکند: «مَنّت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات...» (گلستان، سعدی: ۷۲). سپس گریز میزند به شهرت و آوازه خود در عالم سخنوری و مدح ابوبکر بن سعد بن زنگی پادشاه فارس: «ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده و صیت سخنش که در بسیط زمین رفته و قصب-الجیب حدیثش که همچون شکر میخورند...» (همان: ۷۴).

گویا سعدی میخواست است نشیمن عزلت اختیار کند و دامن از صحبت مردم فراهم چیند و دیگر پریشان‌گویی نکند ولی به اصرار یکی از دوستان: «بامدادن که خاطر باز آمدن بر رأی نشست غالب آمد دیدمش، دامنی گل و ریحان و سنبل و ضیمران فراهم آورده و آهنگ رجوع کرده گفتم گل بستان چنان که دانی بقائی و عهد گلستان را وفائی نباشد و حکما گفته‌اند هر چه نباید دل بستگی را نشاید. گفتا طریق چیست؟ گفتم برای زهت ناظران و فسحت حاضران کتاب گلستانی توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست نباشد و گردش زمان عیش ربیعش را به طیش خریف مبدل نکند» (گلستان، سعدی: ۷۶). پس میگوید که یک فصل از کتاب را همان‌روز نوشته و هنوز فصل بهار به پایان نرسیده، کتاب را به پایان برده بوده است. او از سر تواضع اثرش را از عیب و کاستی منزّه نمیداند و امیدوار است که بزرگان چشم بر عیوب آن ببندند و هشت باب کتاب را نام میبرد و بعد از آن، گلستان با باب اول در سیرت پادشاهان آغاز میگردد. دیباچه گلستان در لطافت و عذوبت سخن و هنر سخنوری و کاربرد قرآن و حدیث و امثال و درهم پیوستگی لفظ و معنا بینظیر است.

۴-۲-۵- نفثة المصدور

زیدری نسفی بر خلاف عرف آثار ادبی، بی‌آنکه نامی از خدا و پیامبر کرده باشد، نفثة المصدور را آغاز میکند. شاید سبب این امر را بتوان اوضاع بد و روزگار آشفته، حال نا-سامان، خاطر پریشان و دل ناامید وی دانست. آنچنان آزوده و رنجور است که حمد خداوند و نعت رسول را بر زبان قلم، جاری نمیکند. این آشفته‌گی روزگار از همان پیشانی دیباچه کتاب پیداست؛ چراکه نسوی از تلاطم امواج فتنه، سیلاب جفای ایام و بالا

گرفتن طوفان بلا مینویسد: «در این مدت که تلاطم امواج فتنه کار جهان بر هم شورانیده است، و سیلاب جفای ایام سرهای سروران را جفای خود گردانیده...» (نسوی، نفثة‌المصدور: ۱). جهان پرآشوب است و برق شمشیر همچون آذرخش آسمان است و زمین از خون مردگان، سرخ رنگ شده است و مولف بسبب احساس سرشار و دل‌بستگی بخوارم‌شاه و دربار، پریشان‌حال است وانگیزه نگارش کتاب را این میدانند که بتواند اندکی از آتش فروزان ضمیر خود را در سطرهای آن بگنجاند و حکایتی شکایت‌آمیز از اندوه خویش در آن جای دهد: «قص آن کرده، که شطری از آتش حرقت، که ضمیر بر آن انطوا یافته است، در سطری چند درج کنم؛ و از این صدرنشین دل‌گیری، یعنی اندوه، حکایت شکایت‌آمیز فروخوانم» (همان: ۳) سپس بمحتوای کتاب خویش می‌پردازد که شکایت از بخت افتان و خیزان تلخ‌کام، اندوه درون و دل بجان آمده و سرگذشتهای طاقت‌فرسایی که در گریز از خون‌خواران تاتار بر سرش گذشته، می‌باشد: (همان: ۴). در سطرهای دیگر دیباچه از بی‌توجهی، دورویی، ناهمراهی و ناراستی نادوستان چنین مینالد: «بار عدم التفات و قلت‌مبالات یاران منافق و دوستان ناموافق چند بر دل سنجی؟! غصه‌ایخوان نا-مصدق و أصدقاء مصادق اگر با گور بری در ننگی» (همان: ۶).

نویسنده، امیدی به برآمدن صبح سعادت و چاره‌ای جز نگارش «نفثة‌المصدور» ندارد و چنین مینویسد که «از نفثة‌المصدوری که مهجوری بران راحتی تواند یافت، چاره نیست و از این‌المهجوری که رنجور را در شب دیجور هجر بدان شفایی تواند بود، گریز نه...» (همان: ۸). دیباچه زیدری از اینکه بدون حمد خدا و نعت رسول(ص) نوشته شده متفاوت است شاید شروع آن با درد و رنج روزگار همچون مقدمه مولانا در مثنوی حاوی پیامی خاص است.

۴-۲-۶- تاریخ جهانگشای جوینی

جوینی، تاریخ خویش را با سپاس و ثنای معبود راستین، آغاز میکند و مینویسد: «سپاس و ثنا معبودی راست که واجب‌الوجود است» (تاریخ جهانگشای، جوینی: ۱۱۱). آن‌گاه پس از نخستین جمله، نوزده اسم قرآنی واهب، آفریدگار، پروردگار، رزاق، خلاق، عزیز، کریم، غفار، قهار، ظاهر، باطن، احد، صمد، مشکور، قدیر، بدیع، عظیم، موصوف بالخیر و محبوب را برای خداوند در سیزده جمله چنین برمیشمرد: «مسجودی که وجود او واهب انوار عقل و جود است؛ آفریدگاری که اثبات وحدانیت او در هر ذره‌ای از ذرات مکونات، موجود است...» (همان: ۱۱۱).

سپس بر خاندان و اهل خاندان وی، ثنا نثار میکند: «و وفود درود آفرینش بر نور حدیقه آفرینش و نور حدقه خاتم‌انبیاء، محمد مصطفی باد؛ درودی که توی آن بوی اخلاص بمشام مشتاقان قدس رسد...» (همان: ۱۱۲). پس از این حمد و نعت کوتاه، راه دراز مدح شاه را در پیش میگیرد و با چابلوسی از آستان‌بوسی منکوقآن در سال ۶۵۰ ه.ق. سخن میگوید و او را دادگر و بر دشمنان، مظفر میخواند. آنگاه از سبب نگارش تاریخ-جهانگشای سخن میگوید: «جمعی از یاران وفا و اخوان صفا که وعثای سفر بحضور همایون‌شان، سهولت حضر داشت، اشارتی رانند که برای تخلید مآثر گزیده و تأیید مفاخر پسندیده پادشاه وقت، جوان جوان‌بخت، پیر عزیمت، خجسته فال پاکیزه‌خصال تاریخی می‌باید پرداخت» (همان: ۱۱۳). وی در این دیباچه، بهم ریختگی اوضاع و ارزشها را فریاد میزند؛ زمانه‌ای که بی‌هنران، را ارحمند و هنرمندان را خوار میدارد: «و هریک از ابنای السوق در زیّ اهل فسوق، امیری گشته و هر مزدوری، دستوری و هر مزوری، وزیری و هر مدبری، دبیری...» (همان: ۱۱۵).

در بخشهای پایانی دیباچه، از اهل فضل و ادب میخواهد که لغزشهای او را در نگارش این تاریخ، نادیده انگارند و با چشم انصاف در این اثر نگرند و «متوسطوار، تأملی بشرط امانت و دیانت، واجب دارند و خیرالامور اوسطها» (همان: ۱۱۸). سرانجام با نگرشی جبر-گرایانه، بگونه‌ای گسترده از هجوم مغول در گسترش اسلام مینویسد و زیرکانه با نقل حدیثی از پیامبر آنان را مقویان دین میداند البته به دور بودن آنان از خلق و خوی نیک نیز اشاره میکند و مینویسد: «برهان این دعوی، قوله - علیه‌السلام - ان الله لیوید هذا الدین بقوم لا خلاق لهم» (همان: ۱۲۱).

۳-۴- برجسته‌ترین متون نثر قرن هشت هجری قمری

۳-۴-۱- مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه

این کتاب با حمد خداوندی آغاز میشود که لمعات صدق و نفحات اخلاصش دل را خوشبو میکند، خداوندی که با یک کلمه کن، می‌آفریند: «حمدی که لمعات صدق و نفحات اخلاص آن، دید البته به دور بودن آنان از خلق و خوی نیک نیز نیم‌نگاهی دارد؛ بدینگونه که جان را منور و دماغ دل را معطر دارد، نثار حضرت پادشاهی است که وجود عالم، بل عالم وجود قطره‌ای است از بحر جود او و شهود نور، لمحهای از ظهور نور شهود او...» (مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، کاشانی: ۲). دیباچه با درود بر پیامبر (ص) و اولیاء ادامه پیدا میکند. کاشانی، موضوع کتابش را ذکر مبانی و اصول طریقت صوفیان و بیان بعضی از

علوم و معارف ایشان میدانند و در ادامه بتعریف صوفی میپردازد. او سپس سبب تألیف کتاب را ذکر میکند و مبنی و مأخذ آن را عوارف‌المعارف سهروردی میدانند: (همان: ۸ و ۷).
عزالدین محمود کاشانی، علت نام‌گذاری کتاب را اینگونه بیان میکند که: «چون اقتباس آن از انوار کلمات مشایخ که مقتبسند از مشکوه نبوت، کرده آمد و مضمون آن بر قدر کفایت از علم ضرورت مشتمل است، نام آن مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه نهاده شد» (همان: ۸ و ۷). او اذعان میکند که بوسیله این کتاب میخواهد بر فتراک دولت اهل صلاح و فلاح چنگ زند و در زمره محبان ایشان قرار گیرد و چنین مقدمه خویش را به پایان میرساند: «و خود را بدین وسیله بر فتراک دولت ایشان بستن و در زمره محبتان ایشان پیوستن شرفناالله بمحبتهم و رزقنا الاقتداء بسیرتهم» (همان: ۹).

۴-۳-۲- تاریخ گزیده

حمدالله مستوفی، حمد و ستایش را ویژه پروردگاری میدانند که ملکش بی‌زوال، مملکتش بر دوام، خودش ازلی و ابدی، ظاهر مظهر جمیع اشیاء، دانا، قدیم، عظیم، علیم، حکیم، غنی، واحد، جبار، رزاق، مصور، مقدر، احد، صمد، رافع، باسط، تعالی، خلاق و مختار است. آنگاه به برگزیدگی پیامبر اسلام و محبوبیت وی در نزد پروردگار میپردازد و از این میگوید که خداوند پیامبر را مایه شرف عالم و فخر آدم گردانیده است. درود فراوان و تحیات بی‌پایان بر او و اهل بیت و یاران و اتباع و اشیاع او میفرستد. ر.ک: (تاریخ گزیده، مستوفی: ۳). پس از آن بمعرفی شادکامی خویش میپردازد و خود را محب اهل علم و مکتسب فضایل و هنرمند میدانند و از راه‌یابی خویش به دربار مخدوم چنین مینویسد: «سعادت حقیقی مساعدت نمود و بنده را به شرف ملازمت بندگی حضرت مخدوم سعید شهید خواجه به راستی سلطان سلاطین الوزراء آیه الله فی الوری...رشید الحق و الدین عمادا لاسلام و المسلمین فضل الله اسکنه الله جنانه و افاض علیه مغفرته و رضوانه مکرم گردانید» (همان: ۴).

مستوفی پیش از نگارش تاریخ گزیده، منظومه‌ای تاریخی را در بیش از پنجاه هزار بیت سروده بوده که هنگام نوشتن تاریخ گزیده، هنوز به پایان نرسیده و در پی آن بوده که آنرا به هفتاد و پنج هزار بیت برساند: «در این علم هوس نظمی میشود که از اول عهد مصطفی صلی الله علیه و سلم تا این زمان مبارک تاریخ منظوم مرتب کرده‌اند و از آن پنجاه و چند هزار بیت گفته شد اگر توفیق رفیق گردد. به هفتاد و پنج هزار خواهد رسانید» (همان: ۵).
وی سپس از سلطان وقت میخواهد که لغزشهای او را نادیده انگارد و با نظر لطف و

عنایت بتاریخ او نگردد. سپس حدود بیست کتاب تاریخی را نام میبرد که چون اثر خویش را گزینشی از آنها میدانند نام تاریخ گزیده را بر آن مینهد: «بالحقیقه فذلک مجموع مصنّفات این صناعت گزیده کرد. در این سلک کتاب منتظم گردانید و این کتاب را گزیده نام کرده» (همان: ۸). نویسنده دیگر بار به لطف و کرم بزرگان حضرت پیرامون تاریخ گزیده امیدوار است که: «بزرگی فرمایند و از درخنده‌گیری درنیایند و اگر بر خطائی یا سهوی وقوف یابند شرف اصلاح ارزانی فرمایند» (همان: ۹). سرانجام مقدمه را این چنین به پایان میرساند: «حق سبحانه و تعالی اطناب سراپرده عصمت و جلال این دولت را به مسامیرخلود موبد دارد و اساس بارگاه این سعادت را به بناء بقاء موکد افواه جهانیان را با قامت ذکر این خواجه نیکو نام مشرف گرداناد...» (همان: ۹).

۵- نتیجه‌گیری

مقدمات آثار کهن فارسی، اغلب با یاد خدا و بحث صفات جلال و جمال خداوند بگونه‌ای هنرمندانه مزین شده است و حمد و نعت بیشتر به زبان عربی است؛ این شیوه بیشتر یادآور سبک اهل منبرست. نویسندگان با اعتقاد به این که «اول العلم معرفه الجبار» و با بهره‌گیری از هنرهای ادبی، به اثبات وجود پروردگار و توصیف مظاهر صنع او و بیان نظم و عظمت جهان هستی و سپس بنعت رسول (ص) و خلفا و صحابه پرداخته‌اند. همچنان که که پادشاهان قباچه و دیباچه را بر روی جامه‌های دیگر میپوشیدند و در آن تکلف بیشتری بخرج میدادند، در دیباچه و مقدمه کتابها و دیوانها نیز که رویه و ابتدای آثار است، نویسندگان توجه بیشتری میدول داشته‌اند، از همین رو کتابهای فراوانی مانند چهار مقاله، تاریخ جهانگشای، مصباح الهدایه، مرزبان‌نامه و... را میتوان نام برد که دیباچه آنها بسیار متکلف‌تر و مصنوع‌تر و دشوارتر از متن اصلی است.

بیشتر مولفان، انگیزه آفرینش اثر خود را اجابت درخواست دوست یا مریدی میدانند که در واقع علت وجودی پیدایش اثر بوده است. برخی نیز علت تألیف کتاب خود را جاودان کردن نام خویش و به یادگار گذاشتن گنجینه‌ای ماندگار میدانند. گروهی دیگر که پرورده دربار و در آنجا دارای مرتبه و جایگاهی بوده‌اند، از باب خوش‌آمد سلطان، ذکر مفاخر و مآثر او و خاندانش را انگیزه تألیف خویش برمی‌شمارند. بیشتر ادبای این عصر، بخش پایانی دیباچه را به دعا برای طول عمر و برقراری حکومت سلطان و تأیید او اختصاص میدهند و عمدتاً در پایان دیباچه بمعرفی ابواب و فصول خود میپردازند. دیباچه‌ها و تحمیدیه‌ها در سده‌های ششم، هفتم و هشتم هجری قمری، از لحاظ سبک و

کاربرد عناصر بیانی به اوج خود میرسند و نسبت به دوره‌های قبل طولانی‌تر میشود؛ از اوایل قرن هفتم به بعد طرز پیشین ادامه مییابد ولی تقلیدی صرف از آن دوره محسوب نمیشود، حتی گاه از لحاظ معنا و مفهوم از دوره پیش ساده‌تر است.

نکته قابل توجه در تحمیدیه‌ها این است که برخی از آنها از جهت سبک و مضمون با متن کتاب تفاوت دارند، اما اغلب تابع نثر متن اصلی کتاب بشمار می‌آیند. سجع، اطناب و اقتباس از آیه و حدیث مهمترین ویژگیهایی است که در تحمیدیه‌ها و دیباچه‌های این عصر دیده میشود. بیشتر ادیبان این عهد پس از حمد و نعت، زبان اثر خود را بفارسی باز-میگردانند و گاه بگونه‌ای بسیار مختصر، همان حمد و نعت را بفارسی نیز می‌آورند. مقدمات آثار را در این ادوار میتوان بطور کلی، دارای دو بخش دانست: یکی تحمیدیه‌ای به زبان عربی که در بردارنده حمد خداوند و اوصاف او و نعت پیامبر، اصحاب و آل وی است و دیگر به زبان فارسی و در بردارنده نام ادیب، سلطان روزگار و مدح و عمدتاً چاپلوسی وی، انگیزه آفرینش اثر، زمان آن و دعا برای طول عمر ممدوح و ماندگاری سلطنت یا وزارت او که این سبک نگارش شاید تضمینی باشد بر بقاء و ماندگاری اثر او. تحمیدیه‌ها اگرچه تابع تحوّل سبک هر دوران است اما بسبب تحوّل تدریجی ادبیات، رگه‌های تقلید از سبک دوره‌های قبل، در تحمیدیه‌ها و دیباچه‌های هر دوره مشاهده میشود.

منابع و مأخذ

۱. اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور (۱۳۶۱)، با مقدمه و تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران.
۲. بررسی ساختار دیباچه مثنویها تا قرن هفتم هجری، ریاحی زمین، زهرا و امیری، لیل (۱۳۹۷)، نشریه پژوهشهای ادبی، بهار ۱۳۹۷، شماره ۵۹، صص ۶۲-۳۳.
۳. بررسی سبک شناسی ترجمه دن کیشوت با رویکرد زبانشناختی (با تاکید بر دیباچه)، بردستانی، رضا (۱۳۹۲) اثر محمد قاضی، نشریه زبان و ادب فارسی، تابستان ۱۳۹۲، دوره ۵، شماره ۱۵، صص ۲۶-۳.
۴. بررسی تطبیقی ساختار صرفی ونحوی شاهنامه و بوستان در تحمیدیه، حیدری، مهدی (۱۳۹۱)، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) سال ۵، شماره ۲، تابستان ۹۱، شماره پی در پی ۱۶، ۱۶۵-۱۸۰.
۵. تاریخ جهانگشای جوینی، جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۸۷)، تصحیح محمد قزوینی، هرمس، تهران، چاپ اول.
۶. تاریخ گزیده، مستوفی، حمدالله (۱۳۶۱)، به اهتمام ادوارد براون، دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران.
۷. تحمیدیه در ادب فارسی، ستوده، غلامرضا و نجفزاده بارفروشی، محمد باقر

- (۱۳۶۵)، جلد اول، جهاد دانشگاهی، تهران.
۸. تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۸۳)، تصحیح آلن نیکلسون، چاپ دوم، اساطیر، تهران.
۹. چهار مقاله، نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۸۹)، به اهتمام محمد معین، چاپ چهارم، جامی، تهران.
۱۰. مقامات حمیدی، بلخی (حمیدی)، حمید الدین عمر بن محمود (۱۳۸۹)، تصحیح رضا انزابی نژاد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ چهارم.
۱۱. سبک شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)، بهار، محمد تقی (۱۳۸۶)، امیرکبیر، تهران.
۱۲. راحة الصدور و آیه السور، راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳) بتصحیح محمد اقبال، علمی و فرهنگی، تهران.
۱۳. کشف الاسرار و عدّة الابرار، میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱)، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران.
۱۴. کلیله و دمنه منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۹)، بتصحیح عفت کرباسی و محمد رضا برزگر خالقی، چاپ اول، زوار، تهران.
۱۵. گلستان سعدی، سعدی، مصلح الدین بن عبدالله (۱۳۷۳)، بکوشش ذکاء الملک فروغی، طلوع، تهران.
۱۶. مرزبان نامه، واروینی، سعد الدین (۱۳۸۹)، بکوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ پانزدهم، صفی علیشاه، تهران.
۱۷. مرصادالعباد، دایه، نجم الدین (۱۳۵۲)، به اهتمام محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۱۸. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۶۵)، تصحیح جلال همائی، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران.
۱۹. المعجم فی معاییر اشعار العجم، رازی، شمس الدین محمد قیس (۱۳۳۸)، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. صباح، تهران.
۲۰. نفثة المصدور، نسوی، محمد (۱۳۸۹)، به تصحیح امیر حسین یزدگردی، چاپ سوم، طوس، تهران.

1. The Stylistics of Preludes and Praises in the Iraqi Style of Prose; Focus on Eminent Texts
2. Hassan Bassak*
3. Associate Professor, Language and Literature Dept.
4. Payame noor University(PNU)
5. bassak@pnu.ac.ir